فهرست

[مقدمه 2](#_Toc115854533)

[دلیل پانزدهم 2](#_Toc115854534)

[بحث سندی: 3](#_Toc115854535)

[بحث دلالی: 3](#_Toc115854536)

[نکته اول: 3](#_Toc115854537)

[نکته دوم 4](#_Toc115854538)

[نکته سوم 4](#_Toc115854539)

[فروعات ایذاء: 5](#_Toc115854540)

[فرع اول: حرمت مطلق ایذاء 5](#_Toc115854541)

[تعارض بین اطلاقات و ارتکاز 5](#_Toc115854542)

[راه‌حل تعارض 6](#_Toc115854543)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء

# مقدمه

دلیل چهاردهم عبارت بود از روایت ابن سنان که ملاحظه کردید از نظر سند مشکلاتی داشت اما از لحاظ دلالت دو جهت را بحث کردیم و بنا بر آن ترجیحی که دادیم این روایت اخص از مدعا است. بیان در این باب وجود دارد و همین نکات در چند روایت دیگر این باب وجود دارد این روایت چهارم بود یک یا دو روایت دیگر هم از قبیل این در این باب داریم مبحث دلالی خاص دیگری ندارد به دلیل اینکه کرب را ترجیح دادیم که اخص از این مدعا باشد شبیه ده‌ها عنوان دیگر داریم که اخص از این اطلاق است روایاتی که در قیاس با این قاعده عامه اخص است دو نوع است بعضی اخص‌هایی است که عناوین فعل که آنجا داریم اخص است مثل‌اینکه یکجا داریم ایذاء یکجا داریم تهمت یا سبّ زدن اینها همه ایذاء است ولی یک ایذاء اخص است این اخص‌هایی است که عنوان فعل یک فعل خاص است و نوع دوم اخص‌هایی است که طرف آن خاص است ما داریم در مورد ایذاء مؤمن و مسلم و انسان در این سه سطح بحث می‌کنیم اما ایذاء پدر و مادر ایذاء همسر یا معلم اینها انواعی دارد که بازهم اخص است آنچه طرح کردیم علی‌الاصول ایذاء انسان و مؤمن و شیعه است اما وقتی گروه‌های خاص را بیان می‌کند در فقه روابط عام اجتماعی به‌عنوان اصل مطرح نیست پس ادله‌ای که ما به آن می‌پردازیم ادله‌ای است که طرف آن رابطه انسان، مسلمان یا شیعه باشد اما وقتی قیدهای بیشتری پیدا می‌کند آن در جای خودش است قید که می‌خورد در این بحث نمی‌آید به دلیل اینکه همان‌طور که در مقدمات بحث اشاره کردیم موضوع این کتاب جدید فقهی العلاقات العامه است روابط عام اجتماعی است ازاین‌جهت است که ادله عامه است والا اقسامی از ایذاء داریم که نوعی از ایذاء است که آنها را اینجا نگفتیم البته کلی می‌توانیم بگوییم که ایذاءهای خاص اگر بتوان القاء خصوصیت کرد نسبت به مماثل است اما هیچ‌وقت اطلاقی مثل مَن آذی مؤمناً فَقَد آذانیِ در آن نیست.

این از لحاظ نوع ایذاء است از لحاظ طرف هم اگر طرف‌های خاص باشد مقصود بحث ما اینجا نیست آنها هم اگر مماثل یا اولی باشد می‌توان القاء خصوصیت کرد مثلاً وقتی می‌گوید به پدر و مادر ایذاء نکن به‌طریق‌اولی نسبت به پیامبر و ائمه هم همین‌طور است ولی نسبت به فرد عادی نمی‌توان القاء خصوصیت کرد. پس ما ادله‌ای که در فقه روابط اجتماعی منطبق با موضوع نیست بلکه اخص است یا از حیث نوع فعل و رابطه یا از حیث مخاطب و طرف آن رابطه آنها را بحث نمی‌کنیم مگر در حد بحث کلی که در آنها می‌شود القاء خصوصیت جاری کرد به مماثل یا اشد ولی هیچ‌وقت نمی‌توان اطلاق از آنها استفاده کرد.

سؤال: ...

جواب: این را دلیل 15 قرار دهید که نکته خاصی هم دارد

# دلیل پانزدهم

روایت 18 از باب 24:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ وَكِيعٍ‏ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ صَبِيحٍ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ ص قَالَ: «مَنْ‏ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يَسُرُّهُ سَرَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ- وَ مَنْ‏ لَقِيَ‏ أَخَاهُ‏ بِمَا يَسُوؤُهُ‏ سَاءَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[[1]](#footnote-1)

سندش جهات ضعف متعددی دارد و نهایتاً غیرازاینکه یکی دو تا از اینها توثیق ندارند مرفوعه است این نسبت به رسول خدا داده شده «مَن لَقا أخاهُ بِما یُسِرّه سَرَهُ الله یَومَ القیامَه و مَن لَقا أخاهُ بما یَسُوئُه سائَهُ الله یَومَ القیامَه» این روایت عنوانی که در آن وارد شده سوء است و ساءَ متعدی هم می‌آید و سائه یعنی اساء علیه و در باب افعالش اسائه علیه می‌آید و لازمش هم متعدی به کار می‌رود و مجرد هم به کار می‌رود این روایت می‌فرماید کسی که برادرش را به شیوه‌ای که خوشحالش می‌کند ملاقات کند سرّه الله یَومَ القِیامه این افاده استحباب می‌کند اما اگر مَن لَقا أخاهُ بما یَسُوئُه به دیدار او برود به شکلی که او را ناراحت کند سائَهُ الله یَومَ القیامَه این روایت را هم به‌عنوان دلیل می‌توان آورد نکاتش هم واضح است

## بحث سندی:

سندش اشکالات متعددی دارد هم برخی از رواتش توثیق ندارند مثل نصر و ربیع و هم اینکه مرفوعه است

## بحث دلالی:

### نکته اول:

فراز اول مفید رجحان است نه الزام اما فراز دوم دو احتمال دارد یکی اینکه بگوییم مفید فقط مرجوحیت است و سائَهُ الله یَومَ القیامَه هم اعم از عقاب و عذاب است یا اینکه بگوییم عقاب را می‌گوید و عقاب هم مفید تحریم است اما توضیح این است که از لحاظ کبروی این طور است که بیان ثواب علی‌الاصول لایفید اکثر من الرجحان ولا یدل علی الوجوب اما بیان عقاب تفصیلی دارد علی‌الاصول اگر عقابی که مربوط به آخرت است ذکر شود مفید حرمت است اما عقاب دنیوی قاعده عامه‌ای نداریم که مفید حرمت است تبعات و زیان‌های مترتب بر اعمال که در روایات ذکر می‌شود علی قسمین است بعضی زیان‌های دنیوی است بعضی زیان‌های اخروی نسبت به زیان‌های دنیوی نمی‌شود به‌طور مطلق بگوییم که مفید تحریم است اگر تحریم شود قرائنی لازم دارد کسی که چنین اقدامی‌کند مثلاً عمرش کم می‌شود این را نمی‌توان گفت که حرمت را افاده می‌کند بلکه مرجوحیت را افاده می‌کند قرائن ویژه می‌خواهد تا استفاده حرمت شود.

اما در آن قسم که زیان‌ها اخروی قاعده به‌عکس است اصل این است که زیان اخروی یعنی حرمتی در کار است ولی این قاعده عامه نیست چون زیان مثلاً فشار قبر است که این متعارف است که گاهی در مکروهات هم داریم و به‌عبارت‌دیگر این است که در قسم زیان‌های دنیوی اصل این است مرجوحیت را افاده می‌کند و گاهی با قرائن دال بر حرمت می‌شود و در قسم دوم که زیان‌های اخروی باشد تقسیم کردیم به زیان‌هایی که مربوط به جهنم و ورود به جهنم است و زیان‌هایی که مربوط به قبر و برزخ و قیامت است و اینجا باید موردی ببینیم که دلالت بر حرمت می‌کند یا نه علتش این است که در مکروهات زیادی زیان‌هایی برای قبر و قیامت ذکرشده و ما می‌بینیم که در آنها کراهت است اگر سختی ذکر می‌کند نمی‌شود به‌مجرد آن گفت حرام است. علی‌رغم همه اینها بعید نیست که بگوییم سائَهُ الله یَومَ القیامَه مفید حرمت است و عذاب و سختی قیامت این است که نتیجه کار حرام است پس با تردید می‌شود عبور کرد گرچه شاید ترجیح با همان افاده تحریم باشد سوء در قیامت اصل این است که کار حرامی است.

### نکته دوم

مفهوم شناسی ساء است که آیا مساوی با ایذاء است یا نه. اساء بد انجام دادن نسبت به دیگری که می‌گوید یسوء یعنی کاری انجام داد که او بدش آمد این نزدیک‌تر است به مفهوم ایذاء تا کرب چون ساء یعنی بدش آمد و به نظرم ساء خیلی نزدیک است به تأذی و نقیض سرور هم است و تقریباً با ایذاء منطبق است و می‌تواند جز ادله عامه حرمت مطلق ایذاء به شمار آورد ازاین‌جهت می‌توان گفت در سائَهُ الله یَومَ القیامَه، ساءَ مفید حرمت است و از طرف دیگر بگوییم کراهت را افاده می‌کند در این صورت دلیل منطبق بر مدعا خواهد بود و اخص از آن نیست.

### نکته سوم

این روایت و روایت قبلی هردو دایره‌اش مؤمن است و مسلمان را نمی‌گیرد آن تفسیری که شاید مقصود شیعه امامیه باشد و هم اینجا دارد أخاهُ بِما یُسِرّه منظور مؤمن است که پایبند به اصول اخلاقی باشد و اخص است از این حیث که مؤمنان را می‌گیرد و مطلق انسان یا مسلمان را نمی‌گیرد و این سه دایره را در دلیل بحث کردیم که مطلق مؤمن یا مسلمان یا انسان را در برمی‌گیرد

سؤال: وقتی ساء حرام باشد یعنی می‌شود ایذاء هم حرام باشد وقتی میگوییم ساء حرام است یعنی دلیل بر رجحان ایذاء نمی‌شود هرچند اینها مصداقا یکی باشند؟

جواب: وقتی گفتیم سائه یعنی تأذی و تکره و اساء علیه می‌شود همان ایذاء

سؤال: در این صورت باید ایذاء و ساء باهم مترادف باشند؟

جواب: بله ما میگوییم باهم مترادف‌اند ایذاء چندمعنا دارد که نهایتاً رسید ایجادالاکراه و تکره فی الشرع اینجا هم اساء علیه یعنی کاری که مکروه است که باهم مطابق است و انطباق مصداقی دارد ولی ظرایفی دارد که باهم فرق‌هایی می‌کنند. از لحاظ دایره فقهی این با مدعا یک دایره دارد و بعید نیست منطبق باشد.

ادله‌ای که مصادیقی از ایذاء را بیان می‌کند که اخص از مدعا است زیاد است اهانت، تهمت، اضرار، احتقار اینها انواع عناوینی است که مصادیقی از ایذاء است ولی آنچه منطبق باشد در این چهارده دلیل مشاهده کردید. بعد از عبور از ادله فروعاتی در تکمیل بحث ایذاء خواهیم داشت که اینها را به‌تفصیل بحث می‌کنیم. در پرتو ادله باید به این سؤالاتی که درباره ایذاء مطرح شد پاسخ دهیم:

# فروعات ایذاء:

## فرع اول: حرمت مطلق ایذاء

اولین چیزی که به آن پرداختیم و نیاز به بحث دارد این است که آیا می‌شود پذیرفت که ایذاء مطلقاً لااقل برای مؤمن حرام است؟ یا اینکه پذیرفته نیست؟ همان‌طور که اشاره کردم عمده فقها و کسانی که متعرض این مسئله شده‌اند در تضاییف فقه فرموده‌اند که به این اطلاق نمی‌توان پایبند شد البته اشاره شد که بحث به‌صورت مستقل درجایی نشده و به‌تناسب در تضاییف فروع فقهی مسئله ایذاء مطرح شده و غالباً هم میگویند نمی‌شود به اطلاقش قائل شد مثلاً در باب امربه‌معروف و نهی از منکر به‌تناسب این مسئله بیان شده به‌تناسب این بحث که مراتبی از امربه‌معروف و نهی از منکر همراه با ایذاء است یک مراتبی از آن با رفق و آرامش و مدارا است و یک مراتبی از آن همراه با ایذاء و گاهی اضرار وقتی به نهی از منکر عملی می‌رسد حتی در قولی هم یک مراتبی از نهی از منکر است که همراه با ایذاء یا گاهی اضرار است و اینکه این مراتب ترتب دارد یا در عرض هم‌اند این بحث دقیقی است که در ذیل آنها به ایذاء اشاره شده که ایذاء و ادله نهی از منکر تعارض من وجه دارد و می‌فرمایند مطلق ایذاء حرام نیست و یک درجاتی از ایذاء قطعاً حرام نیست ایذائی که نسبت به کسی که سریع التعدی است روشن است.

افرادی هستند مثل قطع قطاع بعضی هم سریع التعذی اند و زودرنج‌اند و روشن است که ادله آن را نمی‌گیرد و غیر این درجات خفیفه ای است که ایذاء در آن حرام نیست در اضرار هم همین را میگوییم مثل‌اینکه کسی زمینی دارد اگر دوطبقه بسازد کسی ناراحت نمی‌شود ولی اگر ده طبقه بسازد همسایه ناراحت می‌شود در متن عروه داریم که این ایذاء اشکالی ندارد. بنابراین سؤال جدی این است که اطلاق چگونه با آن قابل‌جمع‌اند تقریباً فقها در اینکه موجب حرمت نیست متفق‌اند یک نوع واضح آن در افراد زودرنج است یک نوع دیگر تأذی‌های در مراتب خفیفه است مثل‌اینکه بوق میزند او ناراحت می‌شود که یا به دلیل این است که او کثیرالتأذی است یا تأذی خفیفه است و گاهی تأذی خفیفه نیست مثل ساخت‌وساز و یک خالت قهری دارد و اگر بخواهد محدود شود نظامات به هم می‌ریزد و از طرف دیگر وقتی به ادله ایذاء مراجعه می‌کنیم هم اطلاق می‌دیدیم لااقل در مورد مؤمن و در ادله می‌گفتیم عاری از تخصیص است اولین روایت باب 145 ابواب عشره این بود که «قَالَ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِيَ اَلْمُؤْمِنَ»[[2]](#footnote-2) یا اینکه می‌فرماید لعنت خدا بر او اعلام حرب می‌شود با ایذاء مؤمن.

### تعارض بین اطلاقات و ارتکاز

از یک طرق اطلاقات داریم که اباء از تخصیص آن هم بعید نیست یعنی اگر به‌تنهایی بودند اطلاق خوبی داشت و از طرف دیگر مقید لفظی هم نداریم اما ارتکاز قوی در کلام فقها داریم که نمی‌شود به این اطلاقات ملزم شد این یک پارادوکسی است که در اینجا وجود دارد. بار حل مسئله وجوهی است:

1. آیا این ارتکازات قوی متشرعه که در کلام فقها منعکس شده مانع از انعقاد اطلاق می‌شود؟ در اصول هم داریم ابهاماتی گاهی در اطلاق به وجود می‌آید که آن را تبدیل به مجمل می‌کند که اگر این را بپذیریم اطلاق را از بین می‌برد و می‌شود ادله مجملی که باید قدر متیقن ها را گرفت.
2. کسی بگوید که این اطلاقات به‌اجمال نمی‌رسد و ما باید ارتکازات را بکاویم و قدر متیقن هایی را از آن بیرون ببریم و بقیه در اطلاق می‌ماند.

این دو مسیر اساسی است که وجود دارد یک‌بار به‌صورتی است که ارتکاز ما چیزهای متعددی را از این اطلاق بیرون می‌برد به‌گونه‌ای که عرف می‌گوید اطلاقی ندارد. با این برداشت اصولی مَن آذا مُؤمِناً فَقَد آذانی و اطلاقاتی که بود همه احکام فی­الجمله می‌شود. باید قدر متیقن ها را برای آن قرار داد.

سؤال: گفتید اباء از تخصیص دارد

جواب: آن اباء اولیه است و الا این ارتکاز هم چنان قویست که آن را شامل موارد خاص می‌کند. مشکل اینجا همین است. از یک منظر اینها اباء از تخصیص دارد از طرف دیگر وقتی این ارتکازات را می‌بینیم امکان ندارد قائل به حرمت شویم.

سؤال: به خاطر عسر و حرج است یا به خاطر ارتکازات؟

جواب: ارتکاز به دلایلی است ازجمله عسر و حرج. ایذاء خفیف هم می‌شود انجام نداد اما نمی‌توان گفت ایذاء خفیف هم حرام است. من چیز خیلی عادی و متعارف می‌گویم که شما ناراحت می‌شوید. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید این حرام است چون نظام مختل می‌شود. این اباء از تخصیص اولیه است و وقتی ارتکازات را می‌بینیم می‌فهمیم آن اباء باقی نمی‌ماند. تعارض این دو تا هست که دومی رجحان دارد بر اباء از تخصیص.

### راه‌حل تعارض

حال چگونه این دو را معالجه کنیم و با اطلاقات ظاهری اولیه معامله کنیم گفتیم از منظر کلان اصولی دو راه وجود دارد.

راه اول: بعضی آقایان در ابواب امربه‌معروف و نهی از منکر اگر ملاحظه کنید در تعارض ادله امربه‌معروف و نهی از منکر و ادله ایذاء و اضرار گفته‌اند ادله ایذاء مجمل است و قدر متین‌هایی را می‌گیرد. آنجا که قصد کند و ایذاء شدید باشد. اما اگر قصد ندارد ایذاء هم عادی است اینها را نمی‌گیرد. چون دلیل از اطلاق فروافتاد.

راه دوم: اینکه بگوییم ما مسیری را طی می‌کنیم که خروجی‌های معینی را که ارتکاز بیش از آن نمی‌گوید انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم اینها از حصه اطلاق خارج است به مقیدهای لبی. می‌گوییم مقیدهای لبی داریم ارتکاز داریم که اینها از آن بیرون رفته اما اطلاقش را نگه می‌داریم.

این دو مسیر خیلی فرق دارند. اگر مسیر اول را برویم دیگر حرمت ایذاء علی الاطلاقی را نداریم جز دو سه موردی که بعد خواهیم گفت اما اگر مسیر دوم را برویم برعکس می‌شود. جز چند مورد که از حرمت بیرون می‌رود در بقیه می‌توان به اطلاق تمسک کرد.

سؤال: نتیجه هم متفاوت می‌شود؟

جواب: بله بسیار زیاد. موارد مشکوکی داریم که ارتکاز واضح نیست ایذاء آن را بگوید. اگر اطلاق باشد ذیل اطلاق می‌رود و الا نه.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص355، أبواب أبواب فعل المعروف، باب24، ح18، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/355/يسوؤه) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص264، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب145، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/264/ليأذن) [↑](#footnote-ref-2)